پره‌یزی از تفلسف در اثبات افلاطونگرائی

لذا جلسه قبل که افلاطونگرائی را عرض کردم، در ذهن من طلبه به این صورت است که اینها پیش می‌آید و بعداً هم واضح می‌شود و واضح هم هست. تازه با آن وسعتی که دارد؛ چون افلاطونگرائی را چند جور معنا می‌کنند؛ در ذهن من خیلی وسیع است. آقایانی که مباحثه‌ها یادتان باشد تکتک آنها را عرض می‌کنم.

آنچه که می‌خواهم به‌شدت از آن دوری کنم، این است که افلاطونگرائی را با یک بیان فلسفی و تحلیل فلسفی ارائه بدهم؛ اصلاً. اگر ما به‌دنبال افلاطونگرائی هستیم، می‌خواهیم با یک چیزهایی که اصلاً رنگ فلسفه ندارد، جلو برویم و افلاطونگرائی را نشان دهیم. اگر چشم بچه از دبستان و دانشگاه دید، دیگر تمام است. آن چیزی که ادعای ما است این است که ذهن ما به نحو لطیف در فضای افلاطونگرائی دارد می‌بیند و باید این را نشان بدهیم.

حاج آقا شوخی‌ای داشتند و گاهی می‌گفتند، ولی خیلی حکمت در حرف ایشان بود. ظاهرش شوخی بود و همه می‌خندیدند، اما کسی که می‌دانست ایشان کلمات کوتاه بالائی می‌گویند، نمی‌خندید. می‌فرمودند شما آن را پیدا کنید تا آن را به شما نشان دهم. یعنی گاهی است که چیزی در منظر دید است، باید پیدا شود و نشان داده شود. در این مسائل، اگر بتوانید به این صورت جلو بروید، خیلی خوب است؛ روش نشاندادن را بدانید. اگر این معنا شد، معنایی است که بسیار پیشرفت کننده است. دراین‌صورت دچار بحث‌های فلسفی هم نمی‌شویم.

من بعضی از مثال‌ها را بگویم؛ اتاق چینی‌ای که آقای سرل گفته، تفاوتی که با اشکالات و بحث‌هایی که آقای دریفوس دارد، در همین است. من کامل یادم نیست ولی به گمانم نوعاً دون درصد بحث‌هایی که دریفوس می‌کند، پشتوانه تفلسف دارد. یعنی با تحلیل‌ها و سؤالات فلسفی آمده و هوش مصنوعی را نقد می‌کند. در آخر کار هم می‌گوید: نیست. بعد هم که بحث‌هایی پیش آمده، می‌گوید خُب اگر اینطور شد، حیات مصنوعی هایدگری می‌شود. گفته: آن قبول است و تسلیم شده. الآن که من می‌خواهم اینها را عرض کنم، بحث‌هایی فلسفی است. خود سرل هم همینطور است؛ خیلی از چیزهایی که می‌گوید، فلسفی است. جاهایی که وارد فلسفه می‌شود را کاری ندارم. با این روشی که من عرض می‌کنم، چون ذهنم انس گرفته، تا به جایی می‌رسم که می‌بینم رنگ بحث، فلسفی می‌شود، فاصله می‌گیرم. چرا؟ چون این روش را یک روش سختی که دیر نتیجه می‌دهد، می‌دانم. ما باید سعی کنیم هرگز بحثمان را دچار ریخت فلسفی نکنیم. بگردیم و چیزهایی را پیدا کنیم که مثال‌هایی باشد که هر مبنای فلسفی در آن شریک است و آن را انکار نمی‌کند. این را بگیریم و بعد با یک سؤالاتی که نشان بدهد - نه اینکه اثبات کند - جلو برویم. ادعای این، ساده است، اما باید ببینیم می‌شود یا نه. اگر بشود خیلی چیز خوبی می‌شود.

بازبینی #3
ایجاد شده 31 ژانویه 2024 14:29:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 15:28:18 توسط ... .